

«بندگی»، هدف خلقت

آیا تاکنون، در مقابل نیکی‌ها و کمک‌ها و دوستی‌های دیگران، تشکر کرده‌اید؟ البتّه که آری. چرا؟

چون عقل و وجدان انسان، به سپاسگزاری از نیکان و نیکوکاران و تشکر از محبت‌ها و خوبی‌های دیگران، فرمان می‌دهد.

پس نعمت، سپاس را به گردن انسان می‌گذارد، و درك و شعور و وجدان، عامل اصلی سپاسگزاری انسان است. حتّی اگر دوستی، کمك درسی به ما کند، کتاب و دفترش را به ما امانت دهد، سئوال‌های درسی ما را جواب داده، راهنمایی کند، در جبرانِ عقب‌ماندگی‌ها ما را یاری کند، وسیله درس خواندن ما را فراهم سازد، مشکل ما را برطرف سازد و ... در همه این موارد، خود را به او مدیون و بدهکار می‌دانیم و سعی می‌کنیم تا به نحوی، نیکی‌های او را جبران و تشکر کنیم. بدون شك، بالاترین و بهترین نعمت‌ها را خداوند در اختیار ما گذاشته است:

به ما عقل و جان و اراده و فکر و استعداد بخشیده،

در راه زندگی، راهنمایی برای سعادت‌مندی ما فرستاده،

هستی و حیات ما، در دست اوست.

همه چیز ما از آفریدگار ماست.

او خالق است و ما بنده و مخلوق او.

او بی‌نیاز و تواناست، ما بنده‌ای نیازمند و ناتوان و محدود و ناچیز.

اگر هم درسی می‌خوانیم و دانشی می‌آموزیم، در سایه لطف و مهربانی اوست که به ما نیروی فراگیری دانش و استعداد فهمیدن داده است.

اگر نفسی می‌کشیم و به حیات خود ادامه می‌دهیم، بخاطر امکاناتی است که آن خدای خوب و دوست داشتنی و زیبا و کامل، برای ما فراهم کرده است.

از يك «بنده محتاج» چه انتظاری می‌رود، جز عبادت و پرستش؟

از يك «مخلوق ناتوان»، چه توقّعی است، جز نیایش و توجّه و خضوع و اظهار بندگی و کوچکی و

نیاز، در آستان آن خالق بزرگوار؟

از يك انسان بهره‌مند از همه گونه نعمت‌های آشکار و نهان خداوند، چه انتظاری است، جز تشکر از صاحب نعمت، که خداوند است؟

ما عاقلیم و با وجدان، حقّ شناسیم و سپاسگزار، بنده‌ایم و نیازمند، و اگر در پیشگاه آفریدگارمان،

سر بر خاک می‌نهمیم و «عبادت» می‌کنیم و «نماز» می‌خوانیم و «نیاز» می‌طلبیم و «راز» می‌گوییم،

برای اینست که، «خدایی او» و «بندگی خود» را آشکار و ابراز کنیم.

اگر عبادت نکنیم، از هدف اصلی خلقت دور شده‌ایم. چرا که کمالِ آفرینش ما، پرستش خداوند است که می‌فرماید:

«و ما خلقت الجنّ والانس الاّ ليعبدون» (سوره ذاریات، آیه ۵۶ .)

من جنّ و آدمی را نیافریدم مگر برای آنکه مرا بندگی کنند.

و در آیه دیگری فرموده است:

«و أن اعبدونی، هذا صراط مستقیم» (سوره یس، آیه ۶۱ .)

مرا عبادت کنید، راه راست همین است.

پس اگر بندگی خدا نکنیم و مطیع فرمانش نباشیم و از آئین آسمانی و جاوید او پیروی نکنیم، هم ناسپاسی کرده‌ایم، هم از رحمت او دور می‌شویم و هم غفلت خود را از هدف زندگی و شناختن صاحب نعمت، نشان داده‌ایم.

آنکه خدا را بندگی نکند، به بند شیطان و دام ابلیس‌ها و طاغوت‌ها و قدرت‌های ضدّ خدایی می‌افتد.

بندگی خدا، انسان را چنان عزیز می‌کند که از بردگی قدرت‌های جبار، رها می‌سازد.

چرا و چگونه «نماز» بخوانیم؟

خدای بزرگ، نه از نماز خواندن ما سود می‌برد، و نه بی نمازی ما به او زیان می‌رساند. اگر بخوانیم، خودمان به پاکی جان و صفای روح و دوری از پلیدی‌ها می‌رسیم و اگر بی اعتنا به نماز باشیم، از برکات و آثار معنوی و اجتماعی آن، محروم می‌شویم و در آخرت هم به خاطر ناسپاسی و دوری از خدا و آلودگی به فساد، کیفر خواهیم دید.

وقتی کمال و سعادت ما در «بندگی خدا» است، این بندگی و عبادت، در شکل «نماز» و انجام این فریضه الهی آشکار می‌شود. پس نماز، همان عبودیت و پرستش و راز و نیاز به درگاه آفریدگار، و توجه به او و نعمت‌هایش می‌باشد که روزی چند مرتبه انجام می‌گیرد.

این عبادت، ما را همواره به یاد خدا می‌اندازد، و یاد خدا ما را از پستی و ستم و گناه و فساد، باز می‌دارد.

آنکه بنده خدا باشد، دیگر اسیر شیطان و برده هوا و هوس نمی‌شود. آنکه در انجام نماز، فرمان خدا را گردن می‌نهد و تسلیم می‌شود، دیگر در برابر طاغوت‌ها و قدرت‌های شیطانی، سر تسلیم فرود نمی‌آورد.

نماز می‌خوانیم، تا یاد خدا در طول شبانه روز و در همه عمر، در دل ما زنده باشد و توجه به خدا، ما را به یاد آن اندازد که «بنده» ایم و او صاحب و ربّ و سرپرست ماست، و هیچ بنده‌ای نباید برخلاف میل و خواسته و فرمان صاحب اختیار خودش رفتار کند.

خداوند می‌فرماید: «و اقم الصلاة لذكرك» (سوره كهف، آیه ۱۰۱) بخاطر یاد من، نماز بر پا بدار.

در آیه دیگر می‌خوانیم:

«ان الصلاة تنهى عن الفحشاء والمنكر» (سوره عنكبوت، آیه ۴۵) نماز، انسان را از کارهای زشت و ناپسند، باز می‌دارد.

اما «چگونه» باید نماز خواند؟

گرچه هر کاری که خضوع و توجه و بندگی ما را نسبت به آفریدگار مهربان برساند، می‌تواند شکلی از عبادت به حساب آید، اما چون او پروردگار و مربّی ماست، و ما فرمانبردار و بنده اویم، پس در این که چگونه و با کدام عمل و کدام کلام، او را بپرستیم و به درگاهش اظهار بندگی کنیم، خود او هر طور که بپسندد و هر فرمانی که بدهد، لازم است اجرا کنیم.

نماز، به صورتی که می‌خوانیم، خواسته خداوند و فرموده پیامبرش می‌باشد.

اگر بنده خالص باشیم، باید بی چون و چرا و بدون کم و زیاد، هر چه که در دین و دستورهای فقهی بیان شده، عمل کنیم تا این عبادت، ما را به خدا برساند.

طبق آنچه خدا و پیامبر و امامان فرموده‌اند، عبادت و نماز باید:

۱- آگاهانه باشد

عبادت‌های کورکورانه و بدوت توجه و تعقل، ارزش و ثواب هم ندارد. یعنی انسان باید در نماز، به معنای جملات و ذکرها و دعاها توجه داشته باشد و بداند در مقابل چه کسی ایستاده و چه می‌گوید. پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله می‌فرماید:

دو رکعت نماز با توجه، بهتر از شب زنده‌داری غافلانه است. (بحار الانوار، ج ۸۴ ص ۲۵۹)

۲- عاشقانه باشد

نمازی که از روی تنبلی، بیحالی و سستی باشد، اثر ندارد. نمازگزار باید محبت خدا را در دل داشته باشد و با عشق و علاقه به خدایی که آن همه نعمت و رحمت عطا کرده، نماز بخواند و نماز را به شکرانه مهربانی‌های خدا، از روی علاقه و شوق انجام دهد. رسول خدا صلی الله علیه وآله، نماز را نور چشم خود می‌دانست. آن حضرت فرموده است: کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت باشد، جفا کرده است. (الفصاحه، سخن ۱۳۲)

شوق به عبادت و نماز باید چنان باشد که با شنیدن ندای نماز، هر کاری را رها کند و بسوی گفتگو با خدای جهان بشتابد.

۳- خالصانه باشد

به دستور قرآن، دین و کارهای دینی، باید خالص برای خدا باشد و نیت و هدف غیر خدایی در آنها راه نیابد:

«و ما أمرنا الا لیعبدوا الله مخلصین له الدین» (سوره بینه، آیه ۵)

به آنان دستور داده شد که خدا را بندگی کنند و دین را برای او خالص نمایند. ریاکاری، نوعی شرک است و کار را از ارزش می‌اندازد. خداوند هم نمازی را که برای غیر خدا، برای جلب توجه دیگران و برای فریب مردم باشد، نمی‌پذیرد و به آن پاداش نمی‌دهد. عبادت بدون اخلاص، همچون جسم بدون جان است. روح نماز خلوص آن است.

۴- خاشعانه باشد

بعضی در نماز، حواسشان پرت است، با سر و دست و لباس خود بازی می‌کنند، به این طرف و آن طرف و این و آن نگاه می‌کنند، هم نماز می‌خوانند و هم به حرف‌های دیگران گوش می‌دهند، آرامش بدنی و توجه قلبی ندارند. اینها همه نشانه آنست که در نمازشان، خضوع و خشوع نیست. خاشع بودن در نماز، آنست که نمازگزار، دلش با خدا و توجهش به آفریدگار باشد، آرامش بدنی داشته باشد، و واقعاً خود را در برابر خدایی که از هر شخصیت و مقامی برتر و از هر قدرتمندی تواناتر است، حس کند.

در حدیث آمده است: «أعبد الله كأنك تراه» (مصباح الشریعه، ص ۸)

خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می‌بینی!

که اگر این حالت را داشتید، به مرحله‌ای رسیده‌اید که خداوند از آنان به «مؤمنان رستگار» یاد می‌کند و یکی از صفاتشان را چنین می‌داند: «الدِّین هم فی صلاتهم خاشعون» (سوره مؤمنون، آیه ۲)

آنان که در نمازشان، خشوع دارند. با این اوصافی که برای نماز خداپسندانه گفته شد، وقتی انسان، نماز و نیایش پیامبران و امامان و انسان‌های پاک و والا را نگاه می‌کند و آن را با نماز خود مقایسه می‌نماید، از خود و نمازش شرمند می‌شود.

کاش نمازی بخوانیم که خدا بپسندد و بپذیرد و اجر بزرگ برای آن عطا کند. نماز را باید همیشه و مرتب خواند، چرا که سهل انگاری در امر نماز و بی‌اعتنایی کردن و گاهی خواندن و گاهی نخواندن، گناه است.

آمادگی برای نماز

اگر به سنّ تکلیف رسیده‌اید، خوشا به حالتان. چرا که لیاقت آن را یافته‌اید که پروردگارتان شما را مورد خطاب خویش قرار دهد و از شما انجام عبادتی همچون نماز را بطلبد. این نعمت، جشن لازم دارد، «جشن تکلیف»!

وقتی پسران ۱۵ سال راتمام کنند و دختران، ۹ سالشان تمام شود، آغاز بلوغ و تکلیف آنان است و اجرای دستورهای خداوند، بر آنان واجب می‌شود و باید از کارهای حرام اکیداً پرهیز کنند.

اگر هم به سنّ تکلیف نرسیده‌اید، باز هم نماز بخوانید، تا با فراگیری صحیح نماز و احکام مربوط به آن، با این وظیفه مقدّس و عبادی آشنا و مأنوس شوید و زمانی که برایتان واجب می‌شود، مشکلی از جهت اجرا یا آشنایی با جزئیات آن نداشته باشید.

البته می‌دانید که غیر از بلوغ، چیزهای دیگری هم شرط تکلیف است، مثل قدرت، اختیار و عقل. یعنی اگر کسی دیوانه و سفیه باشد، یا در شرایط غیر اختیاری قرار بگیرد، یا توانایی نداشته باشد یا به سنّ بلوغ نرسیده باشد، انجام تکلیف‌های شرعی بر او واجب نیست.

اما به هر حال، نماز و مسائل آن را فرا بگیرید، خود را به خواندن مرتب نماز، عادت دهید، با خدا و یاد او آشنا و مأنوس باشید و به این صورت، آمادگی لازم را از هر جهت، برای اجرای فرمان خدا در خودتان فراهم کنید.

همچنانکه نبرد با دشمن و رویارویی با او در میدان جنگ، نیاز به تمرین‌های مقدماتی و فراهم کردن آمادگی‌های لازم دارد، عبادت و نماز نیز که نوعی مبارزه با دشمن نفس و جنگ با شیطان در سنگر عبادت است، به این تمرین احتیاج دارد. اگر قبلاً دل و جانتان را آماده انجام درست و همیشگی این عبادت سازنده نکرده باشید، هنگام واجب شدن آن، برایتان سخت و سنگین خواهد بود.

قبولی نماز

نماز صحیح، يك مرحله است و نماز مقبول، مرحله‌ای بالاتر می‌باشد. شما ممکن است خوب درس بخوانید، ولی قبولی آخر سال، مهمّ است. ممکن است انسان همیشه نماز و عبادت‌های خود را بجا آورد، ولی بخاطر نقص و ضعف‌هایی که نماز او دارد، در پیشگاه خداوند، پذیرفته نشود. ممکن است شاگردی نمره خوب هم بگیرد، ولی اخلاق و وضع او مورد رضایت خاطر آموزگار نباشد. پس، ملاک در ارزش نماز، قبولی آن است. باید کوشید تا نمازی پسندیده به آستان خدا تحویل داد. امام علی علیه السلام می‌فرماید:

«کونوا علی قبول العمل اشدّ عنایةً منکم علی العمل» (بحار الانوار، ج ۷۱ ص ۱۷۳)

بیش از انجام عمل، به قبولی آن عنایت و توجه داشته باشید.

قبولی عبادات، چه شرایطی دارد؟

۱- ایمان

اولین شرط قبولی نماز، ایمان و اعتقاد به خدا و دین اوست. اگر کسی عمری را به نماز و عبادات بگذراند ولی در دل، اعتقاد به آن نداشته باشد، نمازش مقبول نیست. نه تنها در مورد نماز، بلکه در مورد هر کار نیک دیگر هم، ایمان شرط است و اعمال کفّار که به خدا ایمان ندارند، بی‌ارزش و بی‌پاداش است. (سوره انبیاء، آیه ۹۴)

۲- ولایت

کارهای عبادی را خداوند از کسی می‌پذیرد که نسبت به خدا و پیامبر و پیشوایان معصوم، حالت پذیرش، اطاعت، مودت و محبت داشته باشد و آنان را پیشوای خود بشناسد و فرمانبردار آنان باشد. عبادت بی ولایت پذیرفته نیست.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«... من لم يتولنا لم يرفع الله له عملاً» (اصول کافی، ج ۱ ص ۴۳۰)

هر کس ولایت ما را نداشته باشد و رهبری ما را نپذیرد، خداوند، هیچ عملی را از او، نمی‌پذیرد. روشن است که دینداری دور از اهل‌بیت، و عبادت‌های بی اعتقاد به رهبری معصومان، چاره ساز نیست و گاهی هم به گمراهی کشیده می‌شود. ولایت، پذیرش رهبری صحیح است که در پیشوایان آسمانی و الهی مجسم می‌شود.

۳- تقوا

تقوا، یعنی خداترسی و پرهیز از گناه. آنکه محرمات را ترك نکند و بی تقوا باشد، عبادات او هم او را به جایی نمی‌رساند. آنکه دزدی کند و آن را به بیچارگان انفاق کند، یا آنکه جهاد کند ولی مال مردم را هم تصرف کند، پاداشی از انفاق و جهاد نمی‌برد.

نماز هم به عنوان عبادت، وقتی در درگاه خدا پذیرفته می‌شود که همراه با تقوا باشد. خداوند، نماز انسان‌های معصیت کار و بی‌بند و بار را نمی‌پذیرد و فرموده است:
«انما يتقبل الله من المتقين» (سوره مائده، آیه ۲۷)
خداوند، فقط از اهل تقوا می‌پذیرد!

۴- مراعات حقوق دیگران

نماز، عبادتی است که باید انسان را به خدا نزدیک کند. اگر نمازگزار، با برخی کارها از خدا و رضای او دور شود، چگونه نماز می‌تواند وسیله قرب او به خدا شود؟
آنکه بدهکار است و مال مردم را نمی‌دهد،
آنکه باید خمس و زکات بپردازد ولی خودداری می‌کند،
آنکه مسلمانی را غیبت می‌کند یا تهمت می‌زند،
آنکه رابطه برادری را با يك مسلمان قطع می‌کند،
آنکه در دل، برای دیگران، نیت بد دارد و دشمنی او را در دل پنهان می‌کند،
آنکه با دیگران، با اهل خانه، با پدر و مادر، بد اخلاقی و بد رفتاری می‌کند و مایه آزار و رنجش آنان می‌شود ...

اینها همه کارهایی است که به نحوی، سبب تزییع حقوق دیگران و مایه دور شدن از خدا می‌گردد. کسی که اینگونه باشد، نمی‌تواند انتظار قبولی نمازش را از طرف خداوند داشته باشد. نمازگزار، هم باید از راه نماز، پیوند خود را با خدا مستحکم و استوار کند، و هم رابطه دوستی و صمیمیت و برادری خود را با مؤمنان و هموعان نگسلد و حقوقشان را رعایت کند و به کسی ظلم ننماید.

در حدیث، از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است: آنکه زن خود را آزار برساند، یا زنی که شوهر خویش را اذیت کند، خداوند نماز و کارهای نیک و حسنات آنان را قبول نمی‌کند. (وسائل الشیعه، ج ۱۴ ص ۱۱۶ .

)

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر کس به پدر و مادر خود، از روی خشم و عصبانیت نگاه کند، خداوند نماز او را نمی‌پذیرد، اگر چه پدر و مادرش، در حق او ناروا کرده باشند. (اصول کافی، ج ۲ ص ۳۴۹)

از کجا می‌توان فهمید که نمازهای ما مقبول درگاه خداوند است، یا مردود می‌باشد؟ در این باره حدیث جالبی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«من احبّ ان يعلم اقبلت صلاته ام لم تقبل فلينظر هل منعه صلاته عن الفحشاء والمنكر؟ فيقدر ما منعه قبلت منه» (بحار الانوار، ج ۸۲ ص ۱۹۸)

هر کس می‌خواهد بداند آیا نمازش قبول شده یا نه، بنگرد که آیا نمازش، او را از گناهان و زشتی‌ها باز داشته یا نه؟ به هر قدر، که نمازش، او را از بدی‌ها بازداشته، به همان قدر، نمازش پذیرفته شده است!

بیائید سعی کنیم نمازمان، مکتب تربیت و سازندگی باشد و آن گونه که در نماز می‌گوئیم، خود را بنده خدا بدانیم و شرط بندگی را که «اطاعت از خدا» و «ترك گناه» است رعایت کنیم. در این صورت است که از نماز، لذت خواهیم برد و مناجات و سخن گفتن با خدا برایمان شیرین خواهد بود و از نماز خواندن، سیر و خسته نخواهیم گشت.

خدایا!

لذت و شیرینی عبادت خود را به ما بچشان، و نمازهای ما را پذیرفته درگاه خویش بگردان! برای يك مسلمان، هیچ لذتی بالاتر از این نیست که خود را مجری امر خدا ببیند و در انجام تکالیف الهی بگوید:

خدایا! چون تو فرمودی، اطاعت کردم.

خدایا! چوت تو خواستی، به جا آوردم.

خدایا! چون تو مقرر کردی، بی چون و چرا تسلیم شدم.

این است مسلمانی: تسلیم شدن در برابر دستور خدا و تکلیف الهی.

نماز، در آیات و روایات

صدها آیه قرآن و حدیث درباره نماز است که ارزش، فایده، مفهوم و اسرار آن را بیان می‌کند. از میان انبوه آیات و روایات، برخی نکات را که به ترسیم سیمای نماز پرداخته، بیان می‌کنیم: (این توصیفات، همه از آیه و حدیث گرفته شده و به جهت رعایت اختصار، از آوردن متن عربی خودداری گردیده است)

نماز، مهم‌ترین توصیه پیامبران به فرزندانشان است.

نماز، برطرف کننده غفلت و یادآور خداوند است.

نماز، نور چشم پیامبر است.

نماز، تکبیر را می‌زداید.

نماز، پشتوانه انسان در سختی‌ها و مشکلات است.

نماز، نشانه شکرگزاری نعمت‌های الهی است.

نماز، پایه دین، پرچم اسلام، کلید بهشت و وسیله سنجش ایمان مردم است.

نماز، رابطه مخلوق با خالق است. گناهان را از بین می‌برد و انسان مادی را معنوی می‌کند.

عبادتی است که در هیچ حال، ساقط نمی‌شود و وسیله نزدیک شدن مؤمن پرهیزکار به خداوند است.

نماز، زنده نگهداشتن سنت ابراهیم، سیره محمد صلی الله علیه وآله و مرام حسین علیه السلام است.

نماز، تکیه‌گاه معنوی انسان در بحران‌های زندگی است.

نماز، برترین عبادت‌هاست.

دو رکعت نماز از انسان با تقوا، از هزار رکعت نماز افراد لاپابالی بهتر است.

مؤمنانی رستگارند که در نمازشان توجه به خدا دارند.

نماز، کوبنده شیطان، خشنود کننده پروردگار، و حضور در برابر آفریدگار بزرگ است.

نماز، مایه پیوند موجودی ضعیف و کوچک، با وجودی برتر و توانا و عظیم است.

حضرت عیسی در گهواره گفت: خداوند، مرا به نماز سفارش کرده است.

امام صادق علیه السلام هنگام وفات فرمود: هر که نماز را کوچک بشمارد، از شفاعت ما محروم است.

علی علیه السلام، در میدان صفین، هنگام نماز، دست از جنگ کشید و به نماز ایستاد. امام حسین علیه السلام، در میان تیرهای دشمن، به نماز ایستاد. رسول خدا صلی الله علیه وآله آنقدر نمازش را طول می‌داد، که پاهایش ورم می‌کرد. حضرت علی علیه السلام در نماز، چنان غرق توجّه به خدا می‌شد که از هر چیز غیر از خدا غافل می‌شد.

کیفر آنان که نماز نخوانند، دوزخ است.

وای بر آنان که نماز را سبک می‌شمارند و نسبت به آن، سهل‌انگارند:

«فویل للمصلّین الذین هم عن صلاتهم ساهون...» (سوره ماعون، آیه ۵)

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ» (محجة البیضاء، ج ۱ ص ۳۰۱)

هر کس به عمد، نماز را ترك کند، از مرز اسلام خارج شده و به کفر رسیده است.

آنکه نماز را سبک بشمرد، خداوند برکت و بهره را از عمر و مال او برمی‌دارد، پاداش کارهای او را از بین می‌برد، دعاهايش مستجاب نمی‌شود، هنگام مرگ، با احساس گرسنگی و تشنگی و ذلّت از دنیا می‌رود، در عالم برزخ، شکنجه و عذاب می‌شود، و در قیامت، حساب سختی از او می‌کشند. (وسائل الشیعه، ج ۲ ص ۴۳)

مناسب است در پایان این بخش، برخی از سخنان امام خمینی قدس سره را پیرامون نماز، یادآور شویم، که فرمود:

«در اسلام از نماز، هیچ فریضه‌ای بالاتر نیست... نماز، پشتوانه ملت است... نماز، يك کارخانه انسان سازی است... فحشاء و منکر را نماز، از يك امتی بیرون می‌کند. مسجدها را خالی نکنید، نماز، بالاترین ذکرهاست... این دژهای محکم را محکم نگهدارید، نگویید که ما انقلاب کردیم حالا هی باید فریاد بزنیم، خیر، نماز بخوانید، از همه فریادها بالاتر است...»

شیطان‌ها از نماز می‌ترسند، از مسجد می‌ترسند...» (صحیفه نور، ج ۱۲ ص ۱۴۸ و ۱۴۹).

همراه با نماز

تاکنون، سخن از اصل نماز و اهمیت آن و فوائد و آثارش بود. اینک فرصتی است که به متن نماز پردازیم و گوشه‌ای از اسرار و مفاهیم و درس‌های نهفته در نماز را مرور کنیم، تا از این راه، نمازهای مان روح تازه‌ای بیابد و از این عبادت بزرگ و روزانه، بهره بیشتری ببریم.

مقدمات نماز

در نماز، باید «طهارت» داشت و پاک بود. هم لباس و بدن را از آلودگی‌ها پاک ساخت و هم به نحوی که در کتاب‌های احکام بیان شده، وضو گرفت.

وضو، اذن ورود به نماز و زمینه روحی برای پرداختن به این عبادت است و بدون آن، نماز باطل است. (وسائل الشیعه، ج ۱ ص ۲۵۶)

وضو جزء ایمان است، نورانیت دل و توجه معنوی می‌آورد و به فرموده امام رضا علیه السلام آنکه در مقابل پروردگار به عبادت می‌ایستد، باید از آلودگی‌ها پاک باشد، از سستی و بیحالی و کسل بودن دور باشد و با وضو، دل را برای ایستادن در مقابل خدای توانا پاک و آماده سازد. (وسائل، ج ۱ ص ۲۵۷)

با وضو بودن در هر حال، خوب است. حتی خوابیدن با وضو، ثواب عبادت شبانه دارد و برای بسیاری از کارهای عبادی نیز، مثل دعا، زیارت، قرائت قرآن و مطالعه دستور داده‌اند که وضو داشته باشیم و بدون وضو به آیات قرآن و نام خدا و پیامبر و امامان دست نزنیم.

البته غیر از پاکی ظاهری لباس و بدن و داشتن وضو، دل هم باید از نفاق و حسد و کینه پاک باشد و اندام و اعضا هم از جرائم و گناهان دیگر دور باشد.

راستی! ... اگر لباس و بدن پاک باشد، ولی روح، ناپاک، این نوعی نفاق نیست؟ پس باید هم در طهارت جسمی و ظاهری، و هم در پاکی درونی و قلبی کوشید، تا حضور در برابر الله، با ادب بیشتری باشد.

برای کسانی که «جُنُب» باشند، «غُسل» واجب است، که به صورت خاصی تمام بدن شسته می‌شود. و در صورت نبودن آب، یا ضرر داشتن آن، یا نداشتن فرصت برای وضو و غسل، باید «تیمم» کرد. (کیفیت وضو و غسل و تیمم را در رساله‌های عملیه مطالعه کنید)

نمازگزار، باید بدن خود را بپوشاند. و بهتر است که انسان لباسی تمیز، سفید، معطر برای نماز انتخاب کند، چرا که به دیدار خدا می‌رود. شرط ادب، استفاده از بهترین لباس‌هاست.

لباس و مکان نمازگزار باید «مباح» باشد، یعنی از مال مردم نباشد. نمازگزار، باید رو به کعبه و قبله مسلمین بایستد، گرچه خدا در مکان خاصی نیست، همه جا هست و در همه جا ناظر ماست، اما

رو کردن به کعبه مقدس و حرم الهی، یادآور توحید ابراهیمی و سنت‌های یکتاپرستانه و خلوص آن پدر و پسری است که کعبه را بنا نهادند. قبله، جهت‌گیری توحیدی مسلمانان را نشان می‌دهد. نه تنها در نماز، بلکه در دعا، قربانی، نشستن، خوردن و خوابیدن، دفن کردن مردگان و ... باید قبله مراعات شود. این درسی است که توجّه ما را در سراسر زندگی به خانه خدا، خانه محبوب و سرور و مولایمان معطوف می‌کند و میان صفوف مسلمانان، وحدت و نظم پدید می‌آورد.

اذان، شعار مکتب

اذان، که وسیله‌ای برای اعلام توحید و اعلان به مردم و فراخوانی آنان به تجمّع برای نماز است، از شعارهای زیبا و مؤثر اسلام است.

در اذان، تکبیر، توحید، شهادت به رسالت پیامبر و ولایت امیرالمؤمنین است و دعوت مردم به شتافتن به سوی نماز و رستگاری در آن نهفته است.

اذان، اعلام موجودیت اسلام و دعوت مسلمین و معرفی عقاید دینی است.

اذان، شکستن سکوت و فریاد علیه معبودهای خیالی و شعار به نفع اسلام و طرفداری از آئین خدا است.

«مؤذن»، در اسلام احترامی خاصّ دارد و در قیامت هم سرافراز است.

بلال حبشی، از مسلمانان نخستین در صدر اسلام بود که عنوان «اذان گویی» سبب افتخارش بود و اولین مؤذن در اسلام بود و روز «فتح مکه» هم او بود که به فرمان پیامبر، بالای کعبه رفت و بت‌های مشرکین را سرنگون کرد. (وسائل، ج ۴ ص ۶۱۴)

اذان، يك بار برای اعلان عمومی و اعلان فرا رسیدن وقت نماز، گفته می‌شود، يك بار هم به خصوص برای شروع نماز.

پس از اذان، اقامه نیز همان مفاهیم را دارد و برای آغاز نماز و پیدایش آمادگی روحی و توجّه به خدای یکتا و رستگاری در سایه نماز، بر زبان جاری می‌شود. اذان و اقامه گرچه مستحبّ است، ولی از شعائر مهمّ اسلامی محسوب می‌شود و به گفتن آن، بسیار تأکید شده است.

مسلمان خداپرست، با اذان، نام خدای بزرگ را، هر چه رساتر و آشکارتر در جهان طنین افکن می‌سازد. این بانگ ملکوتی و توحیدی است که کمر دشمنان را می‌شکند و مخالفان خدا و اسلام را به ستوه می‌آورد.

نیت

نیت، به معنای قصد و توجه و تصمیم است. مفهوم نیت در نماز، آنست که نمازگزار، قصد انجام دستور خدا دارد و برای رضای او و تقرب به پروردگار، نماز می‌خواند و هدفی جز اجرای فرمان و انجام تکلیف ندارد.

يك مسلمان، باید نیت خود را در هرکاری، به خصوص در عبادات، «قصد قربت» قرار دهد، یعنی به خاطر خدا و نزدیک شدن به او عبادت کند، نه از روی ریا، تظاهر و خودنمایی یا اهداف دیگر. نیت، از ارکان نماز است. در طول نماز، باید این توجه و هشیاری در نمازگزار باشد و عمل‌های بدون نیت، یا با نیت‌های مادی و فاسد، بی‌ارزش است.

در آیات قرآن، تعبیر «فی سبیل الله» درباره کارهای بسیاری همچون نماز، جهاد، انفاق، هجرت و ... بکار رفته است، یعنی در راه خدا بودن و رنگ خدایی داشتن این اعمال. نیت، شرط قبولی عمل است و اگر نیت خالص در عبادت‌هایمان نداشته باشیم، نباید از خداوند، انتظار پاداش داشته باشیم. خداوند، تنها عمل‌های خالص را می‌پذیرد. اگر نیت، خالص و الهی باشد، کارهای کم و کوچک، بسیار ارزشمند و بزرگ می‌شود، ولی اگر نیت بد و انگیزه‌های غیر خدایی داشته باشیم، اعمال بسیار هم بی‌فایده و ارزش است.

سخن امام صادق علیه السلام در این باره چنین است:

«هر کس با کار اندک خود، هدف و انگیزه الهی داشته باشد، خداوند کار او را در نظر مردم بسیار جلوه می‌دهد و آنکه برای جلب توجه مردم کار بسیار هم بکند، خداوند آن را در نظرها کم جلوه می‌دهد.»

پس باید به خاطر خدا کار کرد و عبادت نمود، دلهام در دست خداوند است، اوست که عزّت و آبرو و اعتبار و محبوبیت می‌دهد. مسلّم است که خداوند هرگز بندگان شایسته و خالص خویش را فراموش نمی‌کند و آنان را برتری و عظمت و محبوبیت می‌بخشد.

پس، لازم است انگیزه عبادت و نمازمان تنها خدا باشد نه مردم و در خانه دل خود، جز خداوند، احدی را راه ندهیم و به پسند خدا و رضای او، بیشتر از پسند مردم ارزش بدهیم. البته اخلاص در عمل و نیت، دشوار است و شیطان همواره می‌کوشد تا با هر نیرنگ و وسوسه‌ای، انگیزه غیر خدایی را در دل‌های ما پدید آورد. ولی ما در برنامه مبارزه با شیطان و جهاد با نفس، باید بکوشیم هر کار را برای خدا انجام دهیم.

حضرت علی علیه السلام می‌فرماید:

«اِخْلَصْ لِلَّهِ عَمَلَكَ وَ بَعْضَكَ وَ اخْذَكَ وَ تَرْكَكَ وَ كَلَامَكَ وَ صَمْتَكَ» (فهرست غررالحکم، واژه اخلاص)

کار و علم خود را، دشمنی و گرفتن و نگرفتن و سخن و سکوت خود را، برای خدا خالص کن. اگر انسان تمام کارهای خود را رنگ خدایی بدهد، حتی کارهای غیر عبادی هم عبادت می‌شود، زیرا رنگ اخلاص و خدایی پیدا می‌کند.

نیت، یعنی آنکه همه نماز، همیشه و همه جا برای خدا باشد، در غیر این صورت، باطل است. حتی اگر کسی در مکان خاصی یا زمان خاصی یا به حالت خاصی که نماز می‌خواند برای غیر خدا باشد، باز هم عمل باطل است. مثل آنکه برای غیر خدا به مسجد برود یا برای ریا و خودنمایی، نماز جماعت بخواند یا برای مردم، رکوع و سجود خود را طول بدهد، اینها همه با «اخلاص در نیت» ناسازگار است.

آنکه برای خدا کار کند، نه خسته می‌شود، نه ناامید می‌گردد، نه از بی‌توجهی مردم ناراحت می‌شود، نه از تشویق نکردن دیگران افسرده می‌گردد، و نه آفرین و احسن گفتن مردم برایش تأثیری دارد. اخلاص، نیرویی در انسان پدید می‌آورد که همه جا و همیشه او را به عمل خوب، تحریک می‌کند، بدون آنکه مأیوس و خسته و آزرده شود.

علی علیه السلام فرموده است:

«الْعَمَلُ كُلُّهُ هَبَاءٌ إِلَّا مَا اخْلَصَ فِيهِ» (فهرست غررالحکم، واژه اخلاص)

همه کارها نابود و پوچ می‌شود، جز آنکه در آن خلوص باشد.

از دو کار، که در ظاهر مثل هم هستند، آنکه نیت و انگیزه درستی داشته باشد، ارزشمند است.

مثلاً چاقوکش و جراح، هر دو شکم پاره می‌کنند، ولی اولی را به زندان می‌برند و به دومی پول می‌دهند و تشکر می‌کنند. چون اولی برای کشتن و دشمنی شکم پاره می‌کند، دومی برای زنده کردن و نیکی و محبت نمودن!

پس، نیت، خمیرمایه تمام عبادات است و به فرموده علی علیه السلام:
«النَّيَّةُ اسَاسُ الْعَمَلِ» (فهرست غررالحکم، واژه نیت)
نیت، اساس کار است.

از دو نفری که مثل هم و در کنار هم ایستاده و نماز می‌خوانند، نماز آن فرد با ارزش و مقبول است که نیت بهتر و خدایی داشته باشد، هر چند ظاهر عمل هر دو یکسان است.

چگونه مخلص شویم؟

برای رسیدن به اخلاص، باید در بینش و اعتقاد و باورهای دینی دقت کرد. نوع بینش در نیت انسان مؤثر است.

اگر باور داشته باشیم که:

انسان، برترین مخلوقات و جانشین خدا در زمین و عصاره هستی و هدف آفرینش است، طرف حساب ما در اعمالمان خداست، اوست که پاداش می‌دهد و حتی کارهای جزئی را در صورت نیت پاک، اجری بزرگ می‌دهد، هیچ کار کوچک و بزرگی در حساب خدا گم نمی‌شود و انسان در دنیا و آخرت، نتیجه اعمال خود را خواهد دید،

خداوند، کارهای فاسد و عیوب ما را می‌پوشاند و خوبی‌های ما را آشکار می‌سازد، ارزش و قیمت انسان، «بهشت» است و انسان غیر از بهشت، خود را به هر که بفروشد، ضرر کرده است، و بد تجارتی است که انسان، «دنیا» را بهای خود قرار دهد. (لبئس المتجرأ تری الدنيا لنفسك ثمناً (نهج البلاغه، خطبه ۲۲))
مشتری اعمال انسان خداوند است و در عبادات، انسان با خدا معامله می‌کند و با او طرف حساب است،

هر چه داریم از خداست، او «ولی نعمت» و صاحب اختیار و پروردگار مهربان ماست، انسان در يك دل، محبت دو امر متضاد را نمی‌تواند داشته باشد، (سوره احزاب، آیه ۴) یا خدا دوستی یا دنیاطلبی، یا عشق به الله یا عشق به دنیا، دنیا، شکوفه‌ای زودگذر است، غنچه‌ای است که برای کسی باز نشده و به کسی وفا نکرده است، و خداوند، دنیا را کالای غرور و متاعی اندک به حساب آورده است، در قیامت، همه واسطه‌ها و شفیع‌ها از کار می‌افتند، تنها خلوص و عمل صالح و عبادات همراه با تقوا و اخلاص، سود می‌بخشد و در آن روز، هر کس به فکر خود است و آن که در دنیا به محبت‌هایشان دل می‌بندیم، کاری ساخته نیست و هر فردی نتیجه کار خود را می‌بیند و محصول خویش را درو می‌کند،

ریاکاران، اگر در دنیا هم مردم را فریب دهند، ولی در آخرت رسوا خواهند شد و اعمال خود را بر باد رفته و تباه خواهند دید.

آری، اگر این باورها را در دل داشته باشیم، به خلوص نزدیک‌تر می‌شویم و کمتر برای غیر خدا کار می‌کنیم و نظر و پسند مردم، برای ما مهم نخواهد بود. محرک و انگیزه قوی‌تر ما، این خواهد شد که خدا می‌خواهد و خدا می‌پسندد و خدا پاداش می‌دهد.

اگر ما خدا را نمی‌بینیم، او که ما را می‌بیند.

اگر عذابی هم در کار نباشد، بخاطر نعمت‌های او، باید شکرگزار باشیم و خالصانه عبادت کنیم و از نافرمانی بپرهیزیم. عالم، محضر خداست، در محضر خدا نباید گناه کرد.

جهان، سفره گسترده نعمت‌های الهی برای ماست، رو به دیگران کردن و ریا و تظاهر نمودن، ناسپاسی در برابر خدای رحمان و نعمت‌های بی پایان اوست. عبادت را، حتی نه برای رسیدن به بهشت یا ترس از جهنم، بلکه بخاطر آنکه خداوند، شایسته پرستش است، باید انجام داد، و اینگونه پرستش، «عبادت آزادگان» است که امیرالمؤمنین، خدا را اینگونه عبادت می‌کرده است.

کسی به مقام اخلاص می‌رسد که به مرحله یقین رسیده باشد. و به تعبیر حضرت علی علیه السلام اخلاص، میوه یقین است:

«الاخلاص ثمرة اليقين» (فهرست غررالحکم، واژه اخلاص)

اگر یقین داشته باشیم که در محضر خدائیم و او همه کارهای ما را می‌بیند و از نیت‌های قلبی ما آگاه است و هر گونه عزت و ذلت به دست اوست، و رضای او در مقابل دنیای زودگذر، ارزش بیشتری دارد، ... بیشتر و سریعتر به اخلاص می‌رسیم و دیگر از دیگران، توقع تعریف و ستایش و چشمداشت تقدیر و تشکر نداریم.

آن گونه که خانواده امیرالمؤمنین، به خاطر خدا سه روز، افطار خود را به یتیم و اسیر و مسکین بخشیدند، بی آنکه امید سپاس و توقع تشکر داشته باشند، (سوره انسان، آیه ۹) خداوند هم به پاس انفاق و اطعام مخلصانه آنان، سوره «هل ائی ...» را نازل کرد و از آن اهل بیت، تجلیل نمود. انسان مخلص، در راه انجام وظیفه، با تعریف یا انتقاد مردم، کند یا تند نمی‌شود.

بی توجهی مردم، او را دلسرد و پشیمان از کار نیک نمی‌سازد.

هر کار را بخاطر ادای تکلیف شرعی انجام می‌هد،

به خاطر نظر این و آن، برنامه‌هایش را متفاوت نمی‌سازد.

مال و مقام، مانع او از اجرای فرمان خدا نمی‌شود، ظاهر و باطنش یکی است.

در راه خدا و دین، ملامت‌ها و بی‌مهری‌ها را تحمل می‌کند.

از تعصب و خودخواهی به دور است،

به کارهای اشتباه، اصرار نمی‌کند و ادامه نمی‌دهد.

مطیع «تکلیف» است، نه مجری دلخواه خود یا پسند مردم!

الله اکبر ...

اینک، نماز را با نام و یاد خدا و تکبیر او شروع می‌کنیم.
با گفتن «الله اکبر» پس از نیت، وارد نماز می‌شویم و هر چه را جز خدای بزرگ، از دل بیرون می‌کنیم، به چیزی جز پروردگار، توجه نمی‌کنیم و جز به عظمت و قدرت و رحمت او نمی‌اندیشیم. چرا که او «اکبر» است. بزرگتر!
بزرگتر از هر چیز، هر کس و برتر از آنکه به وصف آید.
بزرگتر از آنکه قابل توصیف باشد، بزرگتر از هر چه بگوئیم و بشنویم و بشناسیم.
قدرتش، برترین قدرت‌هاست.
ذاتش، جاودانه است.
لطفش، بی‌کرانه است.
نعمت‌هایش، بی‌شمار است.
علمش، نامحدود است.
بی‌همتا است، بی‌شریک است، بی‌زوال است، بی‌نیاز است.
«الله اکبر»، یعنی هیچ قدرتی را در مقابل قدرت او به رسمیت نمی‌شناسم، جز از او نمی‌هراسیم، جز او را اطاعت نمی‌کنیم، جز به او دل نمی‌سپاریم، جز عشق او را در دل نداریم، جز در پیشگاه او اظهار بندگی نمی‌کنیم، جز با نام او آغاز نمی‌کنیم، چرا که او برتر و بزرگتر از هر چیز است.

و هیچ کلامی، در خور مقام والا و بزرگ او نیست.

- ... «الله اکبر»!

هر چه عظمت خدا را بیشتر احساس و باور کنیم، جز خدا در نظرمان کوچک و ناچیز می‌شود، آن گونه که هر چه به آسمان بالاتر رویم، خانه‌های روی زمین در نظرمان کوچک جلوه می‌کند. کسی که در «تکبیر»، عظمت خدا را باور کرد و بر زبان آورد، دیگر غیر خدا را بزرگ نمی‌بیند. تکبیر، شروع نماز ماست و پایان آن.

پیش از هر رکوع و سجود، در هر جای نماز، حتّی پس از سلام نماز نیز این شعار را بر زبان می‌آوریم.

آنکه در تکبیرش، لذّت و شیرینی عبادت را احساس کند، باید بداند که نمازش مورد قبول واقع شده است.

هنگام گفتن اللّٰه اکبر، و بلند کردن دست تا کنار گوش، باید رو به خدا کرد و پشت به هر چه جز خداست. و این حالت را در سراسر نماز، در خود زنده نگهداشت. چه دروغ آشکاری است، اینکه انسان به زبان «اللّٰه اکبر» بگوید، ولی در دلش، چیزهای دیگر مهمتر و بزرگتر باشد، همچون دنیا، ثروت، شهرت، مقام، شکم، شهوت، دوست، خویشاوند، خانه، موتور و ماشین و ...

آنکه «اللّٰه اکبر» می‌گوید، باید حاضر باشد که غیر خدا را فدای خدا کند، حتّی جانش را! راستی که «اللّٰه اکبر»، سخن بزرگ و کلام ژرف و عمیقی است. و رسول خدا صلی اللّٰه علیه وآله درباره آن فرموده است:

«اللّٰه اکبر، فهی کلمة لیس اعلاها کلام و احبّها الی اللّٰه...» (اختصاص، شیخ مفید، ص ۳۴).
اللّٰه اکبر، کلمه‌ای است که برتر از آن و محبوب‌تر از آن نزد خداوند، کلامی نیست!

سوره حمد

نماز را پس از تکبیر، با خواندن سوره حمد، و سپس سوره‌ای دیگر، مثل «قل هو اللّٰه احد» ادامه می‌دهیم.

شروع سوره، با «بسم اللّٰه الرحمن الرحیم» است.

با نام خدا و یاد او، که بخشنده و مهربان است، آغاز می‌کنیم.

بسم اللّٰه، رمز توجه به خدا و استمداد از اوست.

بسم اللّٰه، آغاز هر کاری است که بخواهد به نتیجه برسد.

بسم اللّٰه، شیطان را می‌راند، دل را به یاد خدا می‌اندازد، نشانه بندگی و وابستگی انسان به خداوند، و مظهر عشق و توکل به اوست.

هر کس، در هر مرام و مکتبی، به نام هر که و هر چه شروع کند، مسلمان، همه کارهایش، از جمله نماز را با نام خدا آغاز می‌کند، که بهترین نام‌هاست.

ای نام تو بهترین سرآغاز

بی نام تو، نامه کی کنم باز؟ سپس می‌گوییم: «الحمد لله رب العالمین»
همه ستایش‌ها مخصوص خداوند است، چرا که همه نعمت‌ها و رحمت‌ها از اوست.

مگر می‌توان نعمت‌های او را برشمرد؟ هرگز!

در قرآن می‌خوانیم:

«و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها» (سوره ابراهیم، آیه ۳۴)

هرگز نمی‌توانید نعمت‌های خدا را بشمارید.

آن گونه که ماهی در آب، قدر آب را نمی‌داند، ما نیز از لحظه آغاز حیاتمان تا واپسین لحظه‌ها غرق نعمت‌های خدائیم و افسوس که از آنها غافلیم.

هوش و استعدادی که از آن برخورداریم، سلامتی بدن و تندرستی، عقل و وجدان،

آب و گیاهان و میوه‌ها و حیوانات که در اختیار ماست،

ابر و باد و مه و خورشید و فلک... که همه برای انسان در حرکت است،

رفت و آمد شب و روز، دریا با نعمت‌هایش، زمین با حیواناتش، آسمان با ستارگان و خورشیدش،

چشمی که با آن می‌بینیم، زبانی که سخن می‌گوئیم، گوش‌هایی که صداها را می‌شنویم، حافظه‌ای

که مطالب را به خاطر می‌سپاریم، هماهنگی دستگاه‌های بدن، و... هزاران و هزاران نعمت، که

واقعاً «بی‌شمار» است، ما را احاطه کرده، و زندگی ما، بسته به آن است.

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به درآید پس او را می‌ستائیم و همه حمدها را از آن او و مخصوص او می‌دانیم:

«الحمد لله رب العالمین».

او که پروردگار جهانیان است، بخشنده و مهربان است، روزی رسان همه است، فرمانروای روز

قیامت است.

از او هدایت می‌طلبیم و می‌خواهیم که ما را به «صراط مستقیم» راهنمایی کند.

راه مستقیم، راه خدا و دین است.

راه پیامبران و امامان و صالحان است.

راه شهیدان و اولیاء خداست.

راه تقوا، پاکی، عدالت، نیکی، بندگی، حق‌پرستی، اطاعت از خدا، دوری از گناه و ترس از دوزخ

است.

از او می‌خواهیم که ما را به راه نیکان و صالحان، که دور از انحراف و گمراهی و معصیت و هوای

نفس و فساد آفرینی و تبهکاری است، هدایت کند و در این راه، ما را استوار بدارد.

در سوره توحید نیز، خدا را به یکتائی و بی‌نیازی و بی‌فرزندی و بی‌همتایی می‌ستائیم.

در رکوع و سجود، همراه ستایش خداوند، او را از هر عیب و نقص و ظلم و حق‌کشی و تبعیض و جهل و هر صفت مادی و انسانی و محدود کننده، پاک و مبرا می‌دانیم. تسبیح ما، شعار تقدیس و پاک دانستن خداوند است: «سبحان ربی العظیم و بحمده»، «سبحان ربی الاعلی و بحمده».

ای خدای رحیم

آفریدگارا!

تو را سپاس که ما را هدایت کردی،
عقلمان دادی.

برای راهنمایی‌مان به «صراط مستقیم»، انبیاء را مبعوث کردی.

نعمت‌های مادی و معنوی، کوچک و بزرگ، آشکار و نهان را به وفور و سرشاری، برایمان مهیا ساختی.

رکوع ما، در برابر تو، نشان خضوع و تواضع ماست.

ما در مقابل هیچ قدرت و ابرقدرتی خم نمی‌شویم و سر تسلیم فرود نمی‌آوریم و راست قامتی خود را نمی‌شکنیم، ولی در برابر تو، که کمال بی‌پایان و قدرت بی‌انتهایی، تعظیم می‌کنیم، گردن خم می‌سازیم، به خاک می‌افتیم، «سجود» می‌کنیم، پیشانی بر زمین می‌گذاریم، تسبیح‌گوی توئیم و زبان به ستایش تو می‌گشائیم: «سبحان ربی الاعلی و بحمده...».

خدایا! تویی که می‌توانی گناهانمان را ببخشی.

اگر تو عفو نکنی، فردای قیامت، گرفتاریم.

اگر تو هدایت نکنی، به بیراهه‌ها می‌افتیم.

اگر تو دستمان را نگیری، اسیر دست شیطان و هوای نفس می‌شویم.

اگر تو، توفیق عبادت و اطاعت و بندگی ندهی، از تو دور می‌شویم، و دوری از تو دوری از حقیقت و پاکی است، و آنان که از حق و پاکی و راستی دورند، به دوزخ می‌روند.

خدایا!...

تو بخشنده خطاهایی، در قنوتمان از تو مغفرت می‌طلبیم و رحمت می‌جوییم.

تو بخشنده گناهانی و مأیوس شدن از رحمت تو، خود گناه است. (سوره زمر، آیه ۵۳)

تو چنان رحیم و مهربانی که بدی‌های ما را هم به حسنات، تبدیل می‌کنی. (سوره فرقان، آیه ۷۰)
رحمتی کن تا در دام گناه گرفتار نشویم و دانه هوس فرییمان ندهد و اسیر و محبوس قفس مادیات و شهوات نشویم.

تنها بنده توئیم و دست نیاز و حاجت، فقط به سوی تو می‌گشائیم:

«اَيَّاكَ نَعْبُدُ وَ اَيَّاكَ نَسْتَعِينُ»

ما چه می‌خواهیم که تو نداری؟

ما چه نیاز داشته‌ایم که نداده‌ای؟

کدام دام و خطر و ضرر بوده که ما را از آن برحذر نداشته‌ای؟

کدام نیکی و سعادت و رستگاری است که ما را به آن دعوت نکرده‌ای؟

ای کانون همه خوبی‌ها!

ای سرچشمه همه پاکی‌ها!

توفیقمان ده، که بنده شایسته‌ای برای تو، ای خدای شایسته و بی‌همتا باشیم و از وسوسه‌ها و

گناهان، که در واقع، بیراهه است، دوری کنیم.

خدایا! ...

وقتی در برابرت به خاک می‌افتیم، یعنی ما از خاکیم و خاک خواهیم شد و چون سر از سجده بر

می‌داریم، یعنی پس از مرگ، دوباره بر می‌خیزیم، تا حساب اعمالمان را پس بدهیم.

سجود، روح فروتنی و عبودیت را در ما زنده می‌کند.

حالتی است معنوی که تو بیش از هر حالتی آن را می‌پسندی.

دوست داری که بندگان خطاکاری چون ما، چهره بر خاک بگذاریم و تو را صدا بزنینم و «یارب، یارب»

بگوئیم، تو جوابمان بدهی، و ببخشایی.

تشهد ما، شهادت به یگانگی خدا و رسالت پیامبر است.

سلام ما در پایان نماز، درود به رسول خدا و پاکان و صالحان و فرشتگان و همه مؤمنان است.

خدایا! ...

ای خدای رحیم! نمازمان را قبول کن و ما را بنده‌ای قرار بده که حق تو را بشناسیم و در اطاعت

فرمانت بکوشیم.

حضور قلب، روح نماز

هر چیزی جسمی دارد و روحی.

روح نماز، «حضور قلب» است و نماز بی توجّه و حضور قلب، تنها يك سری الفاظ و حرکاتی است که انجام می‌گیرد.

حضور قلب آنست که انسان در نماز، توجه قلبی به خدا داشته باشد و از یاد او غافل نشود و هر لحظه و در تمام جملات و حرکات نماز، بداند چه می‌گوید، چه می‌خواهد، معنی حرکات و افعالش چیست، رو به چه کسی ایستاده، قبله‌اش کجاست، چرا نماز می‌خواند و در برابر چه خدای عظیمی به نیایش و پرستش و حمد و ثنا و ذکر و دعا ایستاده است.

اگر ذهن انسان به مسائل دیگر مشغول باشد،

اگر حواس انسان پرت شود،

اگر هر صدایی، هر منظره‌ای، هر رفت و آمدی، هر نوشته و خط و نقاشی و صحنه‌ای، او را به خود مشغول کند و یادش رود که در حال نماز است و کجا ایستاده و چه می‌گوید، معنای این نداشتن حضور قلب است.

یکی از راه‌های کسب حضور قلب، دانستن معنای نماز و در نظر آوردن ترجمه کلماتی است که انسان در نماز می‌گوید.

راه دیگر، انتخاب مکانی برای نماز است که رفت و آمدها و سر و صداها، صحبت‌ها، عکس‌ها و تابلوها، او را به خود مشغول نسازد.

راه دیگر، انجام مستحباتی است که پیش از نماز و هنگام نماز، رعایت آنها به نمازگزار حالت توجّه بیشتری می‌دهد و او را به یاد خدا و بندگی خویش می‌اندازد.

وقتی به ملاقات يك شخصیت برجسته می‌روید، بهترین لباس را می‌پوشید و مؤدّب در نزد او می‌ایستید و یا می‌نشینید و از هر کاری که برخلاف ادب باشد، پرهیز می‌کنید، به سخنان او کاملاً گوش می‌دهید و به آنچه خودتان می‌گوئید، کاملاً توجّه دارید و در سراسر لحظه دیدار، آن شخص در نظرتان است.

خدا برترین موجود است و هستی همه موجودات به او بستگی دارد. ما، بنده‌ای نیازمند و ناتوان، که از نعمت‌های او برخورداریم، به شکرانه نعمتهایش به عبادت و نماز می‌ایستیم. توجّه به این «جایگاه» که ما در مقابل «الله» داریم، دل را نرم می‌کند، خضوع و خشوع و فروتنی می‌آورد.

نماز، «ذکر خدا» است. هر چه بیشتر دلمان حاضر و قلبمان متوجّه عظمت خدا و نیاز خودمان باشد، نمازمان سازنده‌تر است.

به یاد داشته باشیم، که رکوع، خم شدن در مقابل عظمت آفریدگار است.

سجده ما، هماهنگی با همه هستی است که در پیشگاه خدا تسلیم و خاضع و مطیع‌اند.

تسبیح ما، هم صدایی با همه ذرات عالم است که خدا را تسبیح می‌گویند و سجده می‌کنند.

تسبیح گوی او نه بنی آدم است و بس
هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد
نه تنها ما که همه جهان، به زبان خاصّ خود، خدا را تقدیس و تسبیح می‌کنند و وجود هر يك
نشانه یکتائی، حکمت و قدرت اوست.
هر گیاهی که از زمین روید
«وحده لا شريك له» گوید حضور قلب، جان نماز است.
بکوشیم که در عبادت‌مان، هنگام نماز، جز به خدا نیندیشیم، و حواسمان و فکر و دلمان را جای
دیگری نبریم.
هم به لطفش امیدوار باشیم. و هم از عذابش، هراسان. بین حالت بیم و امید (خوف و رجاء)
باشیم.

نماز اولیاء خدا

سرمشوق ما در زندگی، در معاشرت، در جهاد و در عبادت، پیشوایان معصومند.
نماز آنان نیز برای ما الگو است.
هر چه انسان خداشناس‌تر باشد، عبادتش عمق بیشتر داشته و عاشقانه‌تر و عارفانه‌تر خواهد
بود.
پیامبران و اولیاء خدا، بخاطر عشقی که به خدا داشتند، بیش از همه عبادت می‌کردند. همواره به
یاد خدا بودند، سجده‌های طولانی، رکوع‌هایی مستمر، نماز شب‌هایی همراه با گریه و دعاهایی از
دل برخاسته داشتند.
دلیل آنکه حضرت ابراهیم به مقام «دوستی خدا» رسید و «خلیل الله» شد، سجده‌های طولانی او
بود. (مستدرک وسائل، ج ۱ ص ۳۲۹)
حضرت موسی، پس از هر نماز، سمت راست و چپ صورت خود را بر خاک می‌نهاد. (قصارالجمل)
امام کاظم علیه السلام بعد از نماز صبح، سر به سجده می‌گذاشت و تا پاسی از روز، در حال
سجده بود. (قصارالجمل)

امام سجاد علیه السلام در سجده به قدری نام خدا را تکرار می‌کرد و سجده را طول می‌داد که وقتی سر بلند می‌کرد، بدنش خیس عرق بود. (بحارالانوار، ج ۸۲ ص ۱۳۷) به آن حضرت از آن جهت «سجّاد» گفته‌اند که سجده‌هایی طولانی داشت و آثار سجده در پیشانی و مواضع سجودش آشکار بود. (وسائل، ج ۴ ص ۹۷۷)

حضرت علی علیه السلام آن قدر رکوع طولانی داشت که عرق، از ساق پای او جاری می‌شد. (بحارالانوار، ج ۷ ص ۸۲ ص ۱۱۰)

پیامبر خدا، شیفته نماز بود و چنان دلبسته به آن بود که برای رسیدن وقت نماز، لحظه شماری می‌کرد و چون وقتش می‌رسید، چنان بود که گویا کسی را نمی‌شناسد، و به نماز می‌شتافت. (سنن النبی، ص ۲۵۱)
آن حضرت می‌فرمود:

خداوند، نور چشم مرا در نماز قرار داده و آن را در نظرم محبوب ساخته است. انسان گرسنه و تشنه وقتی آب و غذا می‌خورند، سیر و سیراب می‌شوند ولی من هرگز از نماز، سیر نمی‌شوم. (سنن النبی، ص ۲۶۹)
وقتی آن حضرت نماز می‌خواند، دلش لرزان و هراسناک بود و از خوف خدا می‌لرزید. (سنن النبی، ص ۲۶۹)

رسول خدا، بخش عمده‌ای از شب را به عبادت می‌گذراند.

حضرت علی علیه السلام در نماز، از خود بیخود می‌شد و رنگ از چهره‌اش می‌پرید. پیامبر صلی الله علیه وآله می‌فرمود: من بهشت را برای شما ضمانت می‌کنم، به شرط آنکه مرا با سجده‌های طولانی یاری نمائید. (مستدرک وسائل، ج ۱ ص ۳۲۹)
قرآن، سیمای یاران حضرت محمد صلی الله علیه وآله را چنین بیان می‌کند:
«تراهم رکعاً سجّداً یبتغون فضلاً من الله و رضواناً سیماهم فی وجوههم من اثر السجود» (سوره فتح، آیه ۲۹)

همراهان پیامبر را می‌بینی که اهل رکوع و سجودند، رحمت و رضای خدا را می‌طلبند، و اثر سجود بر سیمایشان آشکار است.

امام صادق علیه السلام جز بر خاک مزار امام حسین علیه السلام سجده نمی‌کرد، و می‌فرمود: سجده بر تربت حسین علیه السلام نورانی‌تری دارد که همه پرده‌های مانع را پاره می‌کند. (بحارالانوار، ج ۱۰۳ ص ۱۳۵)

روشن است که سجده بر تربت سیدالشهداء، الهام دهنده فداکاری در راه دین و جهاد و شهادت در راه خدا است و نمازگزار را با فرهنگ شهادت و مبارزه که در کربلا جلوه کرد، آشنا می‌سازد. درباره نماز اولیاء خدا و انسان‌های والا، نمونه بسیار است که در این خلاصه نمی‌گنجد.

امید است که حالات معنوی آن پیشوایان، سرمشق ما باشد.

پایان نماز

پس از نگاهی گذرا و سریع به نماز، به مراحل پایانی آن می‌رسیم. پس از آخرین سجده، دو زانو نشسته و با تشهّد، به رسالت و عبودیت پیامبر و یکتایی خدا شهادت می‌دهیم. بر آن حضرت درود می‌فرستیم و سلام می‌گوئیم. سلام به بندگان شایسته خدا، به فرشتگان الهی و به هر کس که شایسته سلام باشد. سلام‌های نماز ما، پیوندی است با رسول خدا و مؤمنان راستین، پیمانی است با پاکی‌ها و راستی‌ها و پاکان و صادقان.

پیوند با رسول الله و دودمان پاک او را همواره تکرار می‌کنیم، حتی در تشهّد نماز. دین بدون ارتباط با اهل بیت، ناقص است و نماز بدون درود بر آنان، باطل می‌باشد. این اهمیت پذیری رهبری صحیح را می‌رساند. شهادت ما به رسالت حضرت محمد صلی الله علیه وآله و درود فرستادن بر امامان از اهل بیت او، بیعتی با خط صحیح رهبری در مسیر خدا و قرآن است. حضرت رسول، سلام ما را می‌شنود و پاسخ می‌دهد، هر چند ما آن را درک نکنیم، و چه موهبتی بالاتر از این، که ما به برترین انسان عالم، یعنی حضرت محمد صلی الله علیه وآله سلام دهیم، و او سلام ما را جواب دهد!

سلام نماز ما، اظهار ادب به پیشگاه آن حضرت و قدردانی از زحماتی است که برای هدایت ما کشیده است.

تعقیباتِ نماز

نماز که پایان یافت، خوب است انسان به دعا و نیایش و امور دیگری بپردازد که مکمل نماز است، و فوری برنخیزد و نماز را رها نکند. این برنامه‌های مستحبی پس از نماز را «تعقیبات» می‌گویند. در کتاب‌های دعا، برای هر نمازی دعاها و تعقیب‌های خاصی بیان شده، و نیز تعقیباتی که میان همه نمازها مشترك است. (به مفاتیح الجنان رجوع کنید)

خواندن قرآن پس از نماز، استغفار کردن، صلوات فرستادن، دعاهاى مختلف خواندن، از خداوند حاجت طلبیدن، تسبیحات حضرت زهرا علیها السلام، سجده شکر و ... جزء تعقیبات به حساب می‌آید.

تسبیح حضرت زهرا علیها السلام که زیاد به آن سفارش شده، آنست که پس از هر نماز، ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله و ۳۳ مرتبه سبحان الله گفته شود. این ذکر را که ثواب بسیاری دارد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به دختر گرامی‌اش حضرت فاطمه علیها السلام یاد داد. از این جهت به تسبیحات حضرت زهرا مشهور است.

کسی که شیفته نماز و دوستدار خداست، پس از نماز، این رابطه را فوری قطع نمی‌کند و همچنان به دعا و مناجات می‌پردازد.

«سجده شکر» یکی دیگر از این تعقیبات است. سر بر سجده نهادن، الحمد لله و شکر الله گفتن، العفو گفتن، یارب، یارب گفتن، از خدا مغفرت خواستن، از نعمت‌هایش سپاسگزاری کردن. این نیز ادب و معرفت نمازگزار را می‌رساند.

البته سجده شکر، يك نمونه از سپاس نعمت‌هاست، وگرنه به شکل‌های مختلف می‌توان سپاسگزار نعمت‌های خدا بود. که دوری از گناه، از بهترین نمونه‌های شکر است.

نماز جمعه و جماعت

اصل نماز واجب است و به جماعت خواندن آن، مستحب می‌باشد و بسیار به آن سفارش شده است. به جز نمازهای واجب روزانه، نمازهای مستحبی هم وجود دارد که در شب و روز خوانده می‌شود و به «نافله» مشهور است، نمازهای مستحب دیگری هم در ایام و مناسبت‌های مختلف تأکید شده است.

عشق به عبادت، باید انسان موحد و خداجوی را به نمازهای مستحب و نافله و نماز شب بکشاند و تنها به واجبات، اکتفا نکند.

پاداشی که برای نماز جماعت است، به توصیف نمی‌آید. آن هم حضور در جماعت مسلمین در مسجد که خانه خداست.

نماز جمعه، که هفته‌ای یکبار برگزار می‌شود، غیر از جنبه عبادی و پرستش، جنبه اجتماعی و سیاسی و فرهنگی هم دارد و صفوف مسلمانان را متحد و توطئه‌های تفرقه‌افکنان را خنثی و تبلیغات سوء دشمنان را بی اثر می‌کند.

نماز جمعه و جماعت، رمز شکوه و عظمت مسلمین است.

نماز جماعت، زمینه شناخت افراد و نیازها و مشکلات، و همکاری برای حل مسائل مسلمین است.

نماز جماعت، هر چند کوتاه و با تأخیر خوانده شود، به مراتب از نماز به تنهایی، هر چند طولانی و در اول وقت باشد، ثواب و ارزش بیشتری دارد.

در صفوف جمعه و جماعت، همه همدل و هماهنگ و در کنار هم متحد می‌شوند.

خودخواهی‌ها و خودمحوری‌ها در «جمع»، ذوب می‌شود.

رحمت خداوند نیز به جمع مؤمنان، بیشتر شامل می‌گردد.

در حدیث آمده است: هر که ندای نماز جماعت را بشنود ولی به آن اعتنا نکند، نمازش بی ارزش است. (وسائل، ج ۵ ص ۳۷۵)

شرکت دائم در نماز جماعت، انسان را از نفاق و دورویی بیمه می‌کند. (من لا یحضره الفقیه، ج ۱ ص ۳۷۷)

سخن آخر ...

به پایان جزوه رسیدیم.

ولی ... در آغاز راهیم.

راه انسان شدن، کمال یافتن، بندگی کردن، مسلمان زیستن، خدا را بر خود سرپرست و حاکم دانستن و خدا را خالصانه پرستیدن.
نماز، انس ما با پروردگار ماست، آن را سست نگیریم.
نماز، سخن گفتن «بنده» با «خالق» است، آن را دوست بداریم.
نماز، غذای روح ماست، فراموشش نکنیم.
حضور قلب و توجّه، روح و جان نماز ماست، در نماز خدا را به یاد داشته باشیم.
نماز، بازدارنده از فحشاء و منکر است، بیشتر از آن بهره بجوئیم.
نماز، برترین عبادت، مهم‌ترین فریضه و عاشقانه‌ترین نیایش و پرستش يك انسان با معبود خویش است، آن را یکی از اساسی‌ترین «کار»های خود بدانیم.
بدون نماز، روح خسته می‌شود، امیدها سست می‌گردد و دل و جان انسان، بی‌نشاط و فرسوده می‌شود.

... اگر تاکنون نسبت به نماز، کوتاهی و سستی کرده‌ایم، راه حیران و توبه باز است، تصمیم بگیریم، «امت محمد»، «شیعه علی»، «پیرو حسین» و «منتظر امام زمان» باشیم. این پیشوایان، رسالت و جهاد و شهادت و غیبتشان، برای احیای دین و پیوند انسان‌ها با خدا است.
«نماز» را جدی بگیریم ... انشاءالله